

تاریخ مختصر پیدایش شیعیان خوجه اثنی عشری

نویسنده : حسین طاهری

ششصد سال پیش مبلغی به نام پیر صدرالدین به شهر سند هند وارد شد و برخی از مورخان معتقدند که او از طرف فرقه نزاری که از جمله شعبات مذهب اسماعیلیه بود، به این ماموریت اعزام شده بود. بعضی دیگر او را یک معلم صوفی ایرانی می دانند.

پیر صدرالدین مدت ها در بین ملاکین متمول هند به نام عمومی تاکرس زندگی می کرد و در زمینه زندگی و اعتقادات آنها مطالعه می کرد. تاکرس ها معتقد بودند که خدا (ویشنو) در نه حالت در این جهان ظاهر شده است این گروه منتظر ظهور حالت دهم بودند. پیر صدرالدین کوشید آنان را قانع کند که حضرت علی (ع) دهمین تجسم از ویشنو است. او موفق شد بسیاری از پیروان تاکرس را به آیینی به نام Satpanth یا مسیر حقیقت که آمیخته ای از اعتقادات هندوها و صوفیان بود گرایش دهد. این نوگرایان توسط پیر صدرالدین به لقب «خوجه» مفتخر شدند. لفظ خوجه از کلمه «خواجه» در زبان فارسی گرفته شده و به معنای فرد متشخص و محترم است.

پس از صدرالدین، چندین نفر دیگر که خود را «پیر» می نامیدند، به فعالیت های تبلیغاتی مشابهی دست زدند و به تدریج فرقه اسماعیلیه نزاری در بین مردم جا افتاد. در نیمه اول قرن نوزدهم، با مهاجرت آقاخان اول از ایران به هند، فرقه اسماعیلیه نزاری پیشرفت بیشتری کرد و در بین مردم محبوبیت یافت. کتاب مذهبی این فرقه Das Awatar نام داشت که تا مدت ها به عنوان کتاب اصلی پیروان اسماعیلیه مورد استفاده قرار می گرفت.

طبق اسنادی که از سال ۱۸۴۷ باقی مانده است، خوجه ها دز گذشته از اختلافات موجود بین پیروان تشیع و تسنن مطلع نبودند لذا وقتی آقاخان اول (آقا حسن علی شاه) در سال ۱۸۶۱ از خوجه ها خواست که به مذهب تشیع بگروند، آنان بدون هیچ مقاومتی این امر را پذیرفتند. از آن پس خوجه ها به امامت آقاخان نماز جماعت برگزار می کردند و در مراسم عزاداری شهید کربلا که در جماعت خانه های اسماعیلیه بر پای می شد، شرکت می جستند.

در این زمان خوجه ها در ایالت کوچ و گجرات هند پراکنده بودند و تعدادی نیز به شهرهای مسقط و بمبئی مهاجرت کرده بودند، و در عین حال مقرری خود را به جماعت خانه های اسماعیلی که مرکز اصلی عبادی و گردهمایی های اجتماعی آنان به شمار می رفت، پرداخت می کردند.

اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که آقاخان اول در سال ۱۸۳۹ کنترل و نظارت بیشتری بر جامعه اعمال کرد که در نهایت به انشعاب تعدادی از اعضای این جماعت منجر شد. جدایی طلبان حاضر به اطاعت از فرامین دیکتاتوری آقاخان به ویژه در زمینه تعلق کلیه اموال و دارایی ها به شخص آقاخان نبودند.

در اوایل قرن نوزدهم تعدادی از خوجه ها به هنگام زیارت عتبات عالیة در نجف ضمن ملاقات با یکی از مجتهدین به نام شخص زین العابدین مازندرانی، بر لزوم اعزام مدرس به هند و آموزش تعلیمات اسلامی به آنان تاکید ورزیدند. در پی آن ملاقادر حسین از طرف شیخ مازندرانی به هند عزیمت کرد و پس از استقرار، مدرسه ای ساخت و به تدریس اصول اسلامی و عقاید تشیع مشغول شد.

با ورود تعداد از خوجه ها به کلاس ملاقادر، بین اعضای جماعت خوجه درگیری پیش آمد و تعدادی از آنان از جماعت فاصله گرفتند. پیروان آقاخان که در اکثریت بودند، جدایی طلبان خوجه را در تمامی زمینه ها از جمله روابط اجتماعی و تجاری در تنگنا گذاشتند. طرفداران ملاقادر مجبور بودند نماز جماعت را به طور مخفیانه برپا سازند.

این مناقشات که حدود سال ۱۹۰۰ میلادی آغاز شده بود، ۲۰ سال ادامه یافت و به تدریج تعداد بیشتر از خوجه ها که به مذهب اهل البیت گرویده بودند، تصمیم گرفتند برای رهایی از ظلم و جور حاکم، زادگاه خود را ترک کنند.

علاوه بر تظلماتی که از طرف آقاخان و ایادی او به خوجه های دوازده امامی وارد می شد، بروز قحطی و خشکسالی شرایط اقتصادی نامناسبی را برای این پیروان ائمه اطهار فراهم ساخته بود و لذا خوجه ها تصمیم رفتند برای یافتن فرصت های بهتر و زیستن در شرایط مناسب تر، به شرق آفریقا مهاجرت کنند.

با شروع احداث راه آهنی به طول هزار مایل بین کنیا و اوگاندا و توسعه آن به شهرهای داخلی کنیا توسط انگلیسی ها، بسیاری از هندی ها به بهانه ایجاد فرصت های شغلی، از هند راهی شرق آفریقا شدند. در همین هنگام آن دسته از مهاجران اولیه که در شهرهای زنگبار و مومباسا مغازه هایی را تاسیس کرده بودند در مسیر این قطار دکه هایی ساختند. آنان در این دکه ها به بومیان کالاهای اساسی می فروختند و در مقابل از بازارهای منطقه پوست حیوانات، تولیدات لبنی و غله می خریدند. در شهرهای داخلی آفریقا عرضه و یا به کشورهای خارجی صادر می کردند.

خوجه ها در هنگام ورود به شرق آفریقا با محیط فرهنگ و زبان بومی ناآشنا بودند لیکن با وجود مشکلات فراوان با برنامه ریزی های مناسب و یاری یکدیگر توانستند به موقعیت های چشمگیری دست یابند. با استقرار هر خانواده خانواده های وابسته آنان نیز به شرق آفریقا مهاجرت می کردند. این افراد به تازه واردها کمک می کردند و تجارت خود را در اختیار آنان قرار می دادند.

با رونق گرفتن اوضاع تجاری خوجه ها به تدریج و وضعیت مالی خود را بهبود بخشیدند و در بیشتر جماعات با جدیت فعالیت های مذهبی خود را پی گرفتند. آنان با احداث مسجد، حسینیه و مدرسه سعی داشتند به ارزشهای اعتقادی خود پایبند باشند.

بی شک این مهاجران با نفوذ و تاثیر فرهنگ آلمان در تانگانیکا، نفوذ انگلستان در اوگاندا، زنگبار و کنیا، نفوذ فرانسه در ماداگاسکار، نفوذ ایتالی در سومالی و تاثیر بلژیک در موزامبیک مواجه بودند و به اهمیت لزوم شناسایی هویت ملی و مذهبی خود واقف بودند. درعین حال اوضاع سیاسی حاکم بر منطقه آنان را نگران فراموش شدن ارزشهای مذهبی در نسل

جوان می ساخت لذا همواره به مستحکم ساختن ساختار جوامع خود و برقراری وحدت و اتحاد بین اعضا پرداختند و به تدریج موفق شدند در کشورهای مذکور به عنوان یک اقلیت نیرومند و منسجم مذهبی تثبیت شوند.

گفتنی است استقلال و تجزیه هند در سال ۱۹۴۷ موجب مهاجرت تعدادی از خوجه ها به پاکستان شد. در حال حاضر نیز تعدادی از خوجه ها در شهرهای بمبئی، گجرات، کاج، کتیآود و کراچی زندگی می کنند. همچنین در کنیا، تانزانیا، زئیر، رواندا، بروندي، موزامبیک، ماداگاسکار، جزیره موریس و ری یونیون و تعداد اندکی در اتیوپی، و غرب افریقا ساکن اند. در خاورمیانه تعدادی از خانواده ها در ایران، کویت، بحرین، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مسقط و یمن سکونت گزیده اند.

در اروپا شیعیان خوجه مقیم انگلستان، فرانسه، بلژیک، نروژ، پرتغال و سوئیس هستند و تعداد زیادی نیز در آمریکا و کانادا سکونت دارند. همچنین تعدادی در سرلانکا، سنگاپور، هنگ کنگ و استرالیا ساکن شده اند

البته جمعیت ۱۲۵۰۰۰ نفری شیعیان خوجه در مقایسه با جمعیت ۱۱۸ میلیون نفری شیعیان دوازده امامی فعلی در سراسر جهان بسیار اندک است، لیکن این افراد موفق شده اند با تبعیت از برنامه های منظم، تلاش و پشتکار چشمگیر در مدت کوتاهی به موفقیت های جهانی قابل توجهی دست یابند و در سرزمین های مختلف اثر گذار باشند.

منبع: کتاب شیعیان خوجه در آئینه تاریخ، تالیف زهرا روغنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی